فصل نامنتشر

کتاب اول: رمانتیک



رودریگر زافرانسکی
ترجمه: محمدعلی تقوی

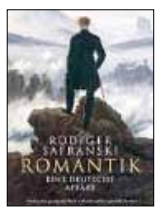
■ آنچه درپی می‌آید فصل نخست اثری شاخص از رودیگر زافرانسکی فیلسوف و نویسنده معاصر آلمانی است که پیشتر با کتاب «نیچه برای معاصران» با برگردان علی عبداللهی به مخاطبان ایرانی معرفی شده است. این کتاب با عنوان اصلی Romantik. Eine deutsche Affäre که فصل نخست آن را می‌خوانید با عنوان «کتاب اول: رمانتیک» درآینده ای نه‌چندان دور توسط نشر فردای دور روانه بازار خواهد شد.

■■■

«و دنیا به یکباره آواز سر می‌دهد
تنها وقتی که تو کلام جادویی را بیابی.»
آیشن دورف

بخش اول

شروع رمانتیک: هردا به دریا می‌زند. فرهنگ را از نو کشف کنیم. فردگرایی و صدای خلق‌ها. تحول چیزها در امواج زمان. دو قرن و نیم بعد از «کلمب» و یک قرن قبل از این حکم نیچه: «به روی کشتی‌ها! شما ای فیلسوفان»، در ماجراجویی یک ذهن، خواستی پدید آمد که به دریا زند و با «دیو بهت»(Ungeheur=دیو اسطوره‌ای آلمانی) کاملا موجود، مواجه شود. در تاریخ ۱۷ می ۱۷۶۹ «یو.گ.هردا» (John gottfried Herda) با مریدان خود با این جملات بدرود گفت: «تنها هدف من این است که با جهان خدای خود از جوانب مختلف آشنا شوم» «هردا» روی کشتی رفت که با محموله جو و کنف به مقصد «تانس» فرانسه در حرکت بود، اما با این وجود، برای او مقصد سفر نامعلوم بود، شاید به کپنهاگ می‌رفت، شاید در سواحل شمال فرانسه کشتی را عوض کرده و به مقاصد دورتری سفر می‌کرد. نااطمینانی (سفر) برای او الهام‌انگیز شد: «بی‌دغدغه، همانند حواریون و فیلسوفان، این گونه به جهان می‌روم تا آن را بشناسم» به دریا رفتن این معنا را برای «هردا» داشت: عنصر زندگی را تغییر دادن، مایع را با جامد، نااطمینانی را با اطمینان عوض کردن؛ به معنی فاصله گرفتن و دوری جستن. به علاوه شور و شعف یک آغاز جدید نیز جزو آن بود. تجربه یک تغییر عقیده، یک بازگشت درونی، آنی که ۲۰ سال پیش از او «روسو» در جاده‌ای به سوی وینس، زیر یک درخت، الهام شکوهمندش را تجربه کرده بود: کشف دوباره طبیعت حقیقی در زیر پوست زبر تمدن. باری! پیش از آنکه «هردا» با انسان‌ها، کشورها و عرف‌های جدیدی آشنا شود، خود را از نو می‌شناسد، با فردیت خلاق خود آشنا می‌شود. او در نبوی نسیم دریای شرق خود را به دست امواج ذهن‌اش می‌سپارد: «آن کشتی که بین آسمان و زمین در تلاطم است، چه حیطه‌های وسیعی برای تفکر که عرضه نمی‌کند!



همه‌چیز اینجا به تفکرات بال می‌بخشد؛ گردش وسیع هوا! تکان‌های بادبان، یله شدن مدام کشتی، امواج سرمست، ابرهای در حال پرواز، حرکت بینهایت جریانات هوا! به‌روی زمین انسان بسته به یک نقطه مرده است و محصور شرایط تنگ.....ای روح به تو چه خواهد گذشت، زمانی‌که این جهان را ترک گویی؟» او می‌نویسد به روی کشتی رفته است تا دنیا را ببیند ولی در ابتدا به جز آب، برهوتی متحرک و چندین محدوده‌های ساحلی چیزی از آن نمی‌بیند. به جای آن، زمان و امکان آن را می‌یابد که دانش کتابی تا آن زمانش را «نابود کند»، تا بیابد و کشف کند که «من چه می‌دانم و ایمانم چیست» آشنایی با جهانی غریب، تبدیل به آشنایی با خود می‌شود. این وجه غالب شروع آلمانی است: به روی کشتی تنگ و در تنهایی دریایی، این کشیش آلمانی دلتنگ جهان، دنیای جدیدی برای خود خلق می‌کند؛ او با هیچ سرخ‌پوستی مواجه نمی‌شود، امپراتوری «سکن» و «اینکا»ها را سرنگون نمی‌کند، گنجی به غنیمت نمی‌برد و هیچ برده‌ای به اسارت نمی‌کشد، دنیا را دوباره اندازه‌گیری نمی‌کند: جهان جدید او با چشم‌هم‌زدنی دوباره شکل کتاب به خود می‌گیرد. «هردا» که می‌خواست «قفسه‌های مملو از کاغذ و کتاب که جایشان فقط در حجره درس است» را پشت سر گذارد، دوباره از جهان کتاب سر برمی‌آورد زیرا هنوز به روی کشتی، او خواب و خیال پروژه‌های ادبی در سر می‌پروراند: «وه! چه کتابی در مورد تیره بشر! ذهن انسانی! فرهنگ زمین به تمامی ابعاد: دوران‌ها! خلق‌ها! قدرت‌ها! تلفیق‌ها! شخصیت‌ها! دین‌های شرقی! وقایع‌نگاری! و پلیس و فلسفه! ... یونانی‌ها! رمی‌ها! دین‌های اروپای شمالی! حقوق و عرف! جنگ و ازدواج! عصر پاپ‌ها! سالکین مسیحی! دانش وسیع! ... سیاست چینی! ژاپنی! مکتب طبیعت‌شناسی دوران جدید! عرف آمریکا و الخ... تاریخ جهانی آموزش! » «هردا» عمری در کشمکش با ایده‌هایی به سر برد که درست روی دریای متلاطم به ذهن‌اش خطور کردند. روزنامه‌نگاری که آنان را ثبت کرد- یک سند مهم ادبی، فلسفی نیمه دوم قرن هجدهم- بعدا در سال ۱۸۴۶ تحت‌عنوان «ژورنال سفر من» در سال ۱۷۶۹ منتشر شد؛ اما نویسنده آن در سال ۱۷۷۱ در «اشتراسبورگ» با جوان مستعدی، یعنی گوته، آشنا شد که مجذوب این جست‌وجوگر ایده‌ها شد؛ کسی که بسیاری از این ایده‌ها را گسترش و ادامه داد؛ ایده‌هایی که او از زبان هردا شنیده بود. در دهمین جلد از «شعر و حقیقت» گوته به یاد می‌آورد، چگونه او هردا را تصادفا در پلکان مسافرخانه‌ای در شهر «اشتراسبورگ» می‌بیند، زمانی که «هردا» برای معالجه طولانی و دردآور کیسه اشک چشمانش در آنجا اتاقی کرایه کرده است. «گوته» تعریف می‌کند که در نظر او «هردا» همانند یک «به» (پدر مسیحی) جلوه می‌کند، با زلف‌های پودرزده: آراسته و باجلال؛ آن‌گونه که او از پله‌ها بالا می‌آمد، درحالی که گوشه‌های مانتل حریر خود را در جیب شلوارش گنجانده است.

از شاه تا وکیل

نقد و نگاهی بر تاریخ عالم آرای عباسی

محمدرضا طبی: نوشته حاضر توضیح و نقدی است بر گفت‌وگوی منتشر شده در صفحه کتاب روزنامه شرق درباره «تاریخ عالم آرای عباسی» روز دوشنبه ۲۸شهریور۱۳۹۰. ابتدا پاسخ‌های آقای فرید مرادی را عینا داخل گیومه آورده سپس به نقد و توضیح آن پرداخته‌ام. گفته‌های آقای فرید مرادی با شماره مشخص شده است.

■■■

۱ «یکی از مشکلات تاریخ‌نگاری درباری در ایران این است که صرفا تاریخ‌نگاری اشخاص است و ما تاریخ اجتماعی نداریم... . تنها چیزی که ما در اختیار داریم و می‌توانیم تاریخ اجتماعی ایران را بر اساس آن تدوین کنیم، همین کتاب‌هاست.»

این که مورخان ما به تاریخ اجتماعی ایران بی‌توجه بوده‌اند، صحیح است. هرچند کتبی را می‌توان استثنا کرد مانند: «تاریخ یمینی نوشته ابونصر محمدبن عبدالجبار عتبی (متوفی ۴۲۷ه.ق)، تاریخ بیهقی، تالیف ابوالفضل محمدبن‌حسین بیهقی (متوفی ۴۷۰ه.ق) و برخی تاریخ‌های محلی می‌توانند در این باب مفید باشند. همچنین به دلیل تسلط شرع بر احوال مردمان ایران بسیاری از موارد جزیی زندگی مردم در احوال اقتصادی و آداب و رسوم و... از کتب فقهی قابل استخراج هستند (ن. ک به: تاریخ ایران بعد از اسلام، ۱۳۷۱، بخش مآخذ و نقد آنها، صص ۱۷- ۱۵۴). اما باید اذعان کرد که موارد توجه به تاریخ اجتماعی ایران در این کتب بسیار مجمل و نسبت به زندگی مردم عادی به لحاظ اقتصادی، پوشش، عادات و آداب، معیشت، خلقیات، فنون و... عاری از توجه است. بنابراین برای درک جدی تاریخ اجتماعی ایران مهم‌ترین منابع، سفرنامه‌ها به ویژه سفرنامه‌های اروپاییان است که از اوایل دوره مغول شروع شده و اوج آن نیمه دوم دوره صفوی است؛ و قطعا بدون وجود آن سفرنامه‌ها شناخت اجتماعی ما از صفویه ممکن نخواهد بود.»

۲ «... وقتی شاه عباس پدرش را کور می‌کند یا...».

محمد خدابنده چند سال قبل از رسیدن به قدرت بیمار شد و تقریبا بینایی خود را از دست داد و همین نقص نیز باعث شد بعد از تهماسب به پادشاهی انتخاب نشود. اما بعد از مرگ برادرش اسماعیل دوم که ظاهرا با توطئه خواهرش پریخان خانم و بزرگان به قتل رسید وی ناچار به سلطنت انتخاب شد (شاه اسماعیل دوم صفوی، ۱۳۷۱، صص ۱۳۹- ۱۴۵). بعد از کودتای مرشد قلیخان در سال ۹۹۶ که خان استاجلو، عباس را در نبود پدر در قزوین به سلطنت برداشت و خدابنده نیز به ناچار پذیرفت، وی مدتی در زندان بود که بعد از قتل مرشد قلیخان با تدبیر شاه جوان، از زندان آزاد شد. اما با توطئه‌ای که محمد خدابنده با برخی سران صوفیان و قزلباشان ترتیب داد و شاه عباس آن توطئه را خنثی کرد. دیگر همواره مراقب پدر بود و عملا وی را در حرمسرا تحت نظر قرار داد. خدابنده در ۱۰۰۴ ه.ق در قزوین به مرض اسهال درگذشت. حتی اگر مرگ وی توطئه شاه عباس باشد وی پدرش را کور نکرده است (نصرالله فلسفی، جلد دوم، ۱۳۷۱).

۳ «... وقایع این کتاب بسیار تکان‌دهنده است و شما در هیچ زمانی نمی‌توانید این اندازه کشتار، بی‌رحمی و قتل ببینید.» برخلاف نظر آقای فرید مرادی، دوره صفوی از ابتدا مشحون از خشونت، کشتار و اعدام‌ها و شکنجه‌ها و قتل‌عام‌هاست. به‌عنوان نمونه وقتی شاه اسماعیل ۱۴،۱۳ ساله تبریز را در سال ۱۵۰۱/۹۰۷ تصرف و رسمیت تشیع را اعلام کرد تنها در تبریز ۲۰ هزار نفر به قتل رسیدند. بازرگان ونیزی در همان عهد درباره وحشیگری اسماعیل و قزلباشان می‌نویسد: «گمان ندارم که از عهد نرون تاکنون چنین ستمکاره خون‌آشامی به جهان آمده باشد» (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹، صص ۳۱۰ و ۴۰۹). در هجوم سوم تهماسب اول به گرجستان (۱۵۵۱/۹۵۸)، به نوشته مولف احسن‌التواریخ با لقب شاه دین‌پناه «... غازیان ظفر شعار، پست و بلند دیار کفر را احاطه فرمودند... و یک متنفس از آن مشرکین از دایره قهر و کین... جان به سلامت نبرد و اهل و عیال و اموال و اسباب به ارث شرعی از مقتولان به قاتلان انتقال نمود، خوبرویان گرجی‌نژاد و پری‌وشان آدمی‌زاد... مقید عبودیت و پرستاری شدند...» (احسن‌التواریخ، ۱۳۵۷، جلد صفویه، ص۳۵۲).



۴ و در ادامه: «شاه عباس به خاطر تمرد یکی از شاهزادگان و پناه بردنش به دولت عثمانی، ارمنستان را ویران می‌کند، همه مردم را آواره می‌کند و خانه‌هایشان را آتش می‌زند و...». در بررسی منابع، چنین مطلبی یافت نشد. شاه عباس با چنین انگیزه‌ای به ارمنستان لشکر نکشید. شاید منظور آقای مرادی داستان حمله خشونت‌بار شاه عباس به گرجستان باشد که در حدود سال ۱۰۲۵/۱۶۱۶ روی داد. در جنگ شاه عباس و تهمورث‌خان بیش از ۷۰ هزار گرجی کشته و ۱۳۰ هزار نفر اسیر شدند (عبدالحسین نوایی و عباسقلی غفاری فرد، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸). در سال ۱۰۱۳/ ۱۶۰۴ شاه عباس قسمت بزرگی از آذربایجان و قره‌باغ و ارمنستان را، با قلعه‌های بزرگ ایروان و نخجوان از ترکان باز گرفت، ... و چون خبر یافت عثمانیان با سپاه بسیار روانه ایران شده‌اند مانند جدش تهماسب دستور داد مناطق آباد از جمله شهرهای آباد ارمنستان را ویران کنند، ... تا کمیابی آب و آذوقه مانع پیشرفت سردار ترک، سنان پاشا (چغال اغلی) شود؛ همچنین مردم آن نواحی را نیز به دستور شاه عباس به ایران کوچاندند. در این کوچ مردم سختی بسیار دیدند؛ و چندین هزار نفر از آنان از گرسنگی و سرما تلف شدند (نصرالله فلسفی، ۱۳۷۱، جلد سوم صص۱۱۱۱- ۱۱۱۲).

۵ «[شاه عباس] در مجموع کارهایی را در جهت منافع جغرافیایی ایران انجام داده ولی به نظرم اینها در مقابل تاوانی که مردم در قبال قدرقدرتی شاه عباس دادند، چیز زیادی نیست.» اینکه مردم همیشه در برابر مستبدین تاوان داده و می‌دهند، سخن درستی است. اما در حکومت صفوی مردم در دوره کدام سلطان تاوان ندادند. اینکه مردم برای شاه عباس داستان‌ها ساختند و برای وی جنبه اسطوره‌ای قایل شدند، در مقایسه با دیگر سلاطین صفوی بوده است. بیرحمی‌هایش را فراموش کردند و قهرمانی‌هایش را به خاطر سپردند. (ر. ک به: زندگانی شاه عباس اول، ۱۳۷۱، پنج جلد).

این که، کتاب عالم آرای عباسی منبع مهمی است به واقع چنین است اما نمی‌توان گفت منبع یگانه‌ای است اصولا تاریخ‌نگاری در ایران تا دوره مشروطه به طور عموم تاریخ سیاسی- نظامی است

۶ «... او نظر دیگران را می‌شنیده، ولی تصمیم آخر را خودش می‌گرفته و کسی نباید با آن مخالفت می‌کرده، حتی اگر می‌دانستند که آن تصمیم غلط و نادرست است.» از مشاوران وی که بسیار مورد احترام و علاقه شاه عباس بوده عمه‌اش «زینب بیگم» است. وی در مواردی نه تنها به شاه مشورت می‌داد بلکه با نظر شاه مخالفت کرده و نظر خود را تحمیل می‌کرد. از جمله در نبردی که در سال ۱۰۱۴/ ۱۶۰۵ در آذربایجان با سردار معروف عثمانی «چغال اوغلی» پیش آمد. شاه قصد عقب‌نشینی داشت اما زینب بیگم حتی با لحنی تحقیرآمیز از وی خواست به مقابله بیندیشد و نه فرار. شاه پذیرفت و اتفاقا بر عثمانیان نیز غلبه کرد (فلسفی، ۱۳۷۱، جلد ۴ و ۵، ۱۷۳۲- ۱۷۳۳). در موردی دیگر وقتی مصمم به قتل فرزند بزرگش صفی میرزا بود سردار محبوب و مورد علاقه‌اش «قرچقای خان» علنا از پذیرش ماموریت قتل صفی میرزا سر باز زد (فلسفی، ۱۳۷۱، جلد ۱و۲، ص ۵۳۳).

۷ «شاه اسماعیل می‌خواست در برابر سیطره مذهبی عثمانی‌ها که خود را پایگاه اسلام می‌دانستند یک پایگاه مذهبی مخالف درست کند و برای اینکه این را جا بیندازد، شروع به نسب تراشی برای خودش کرد. نسب سادات را که به ائمه (ع) می‌رسد تاریخ‌نگاران و نسب‌سازان برایشان تراشیدند.»

مساله سیادت برای خاندان صفوی از دوره صدرالدین (۷۳۵- ۷۹۴/ ۱۳۳۵- ۱۳۹۳) پسر شیخ صفی به تدریج مطرح و در دوره پسرش خواجه علی سیاهپوش تثبیت شد. وفاتش در ۸۳۰/ ۱۴۲۷ یعنی حدود ۸۰ سال پیش از سلطنت شاه اسماعیل (۹۰۷- ۹۳۰/ ۱۵۰۱- ۱۵۲۴). (ر. ک به: احمد کسروی، ۱۳۷۹، صص۳۷- ۵۹).

۸ «مقامی در آن زمان وجود داشته تحت عنوان «صدر» که بالاترین مقام مذهبی و روحانی کشور شمرده می‌شد... ولی آنها هم نمی‌توانستند در برابر رفتارهای شاه چون و چرا کنند، چراکه این سمت و مقام را شاه به آنها اعطا می‌کرده.»

به نظر «راجر سیوری» تا عصر شاه عباس تعریف و مرزبندی روشنی در نقش مناصب اصلی دولتی، یعنی وکیل و امیرالامرا و قورچی‌باشی و وزیر و صدر نبود. نهادهای مذهبی و نهادهای سیاسی بخش‌های یکسره مجزایی نبودند. در نتیجه تداخل وظایف بسیار بود. در ابتدای حکومت مهم‌ترین مقام بعد از شاه اسماعیل، وکیل بود که با لقب «وکیل نفس نفیس همایون» شناخته می‌شد که شاه قدرت دنیوی و اقتدار روحانی‌اش را به او تفویض کرده بود؛ که حتی نفوذ بسیار بر گزینش صاحب‌منصبان برای تصدی مقام «صدر» داشت. به گفته سیوری در عهد صفویان متقدم، «صدور» بیشتر، شأن نظامی داشتند. صدر، رییس نهاد مذهب اما تابع نهاد سیاست بود. بعد از مرگ شاه اسماعیل و در دوره جانشینی تهماسب توان صدر عمدتا به حفظ نهاد دینی موجود و خاصه به اداره موقوفات اختصاص یافت. در واقع، این به مفهوم زوال قدرت و اقتدار صدر بود. شواهد برخوردهای میان صدر و مجتهد در زمان حکومت تهماسب، نشان از آن دارد که تا آن زمان قدرت مجتهد برابر و در مواردی برتر از قدرت صدر بوده است. تعیین اقتدار و میزان تاثیر این مقامات در جامعه دشوار است. (ن. ک به: در باب صفویان، ۱۳۸۰، بخش دوم: نظام اداری صفویان).

۹ «منابع دیگری در این دوره داریم...» عالم آرای امینی «که اتفاقا این یکی از معدود تواریخ منتقد دوران صفویه است و نویسنده‌اش روایتی انتقادی ارایه داده است.» مرحوم دکتر عبدالحسین زرین‌کوب کتاب عالم آرای امینی را جزو ماخذ عمده سلسله آق‌قویونلو ذکر کرده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۱، ص۵۲). مولف عالم آرای امینی در باب بعض اسلاف شاه اسماعیل از جمله جدش شیخ جنید و پدرش شیخ حیدر مطالبی آورده که با تشکیل دولت شاه اسماعیل از ترس جان به قلمرو ازبکان پناه برد و در ۱۵۱۹/۹۲۵ وفات یافت. چگونه ممکن است این کتاب برای حکومتی (۹۰۷- ۱۱۳۵/ ۱۵۰۱- ۱۷۲۲) که بیش از ۲۰۰ سال بعد از وفات مولف عالم آرای امینی تداوم داشت، ماخذ تاریخی به حساب آید.

۱۰ «تاریخ عالم آرای عباسی، مبنای یگانه‌ای برای شناخت مقطعی مهم از تاریخ ایران است، یعنی زمانی که دنیا وارد زندگی جدیدی شد و ما نشدیم... ارتباطاتی با اروپایی‌ها گرفته بودیم و می‌توانستیم آن را بر مبنای منافع کشورمان گسترش بدهیم. از سوی دیگر اتفاقات مهم اروپا مثل...، اختراع ماشین بخار، ... و جمع شدن اصحاب دایره‌المعارف مثل دالامبر و روسو در فرانسه، ... وقتی شاردن فرانسوی به ایران آمد و کشیشانی با خود ماشین چاپ آوردند، ... شاه عباس از شاردن پرسید این چیست؟ شاردن گفت ماشین چاپ است و وقتی قیمت دستگاه را گفت، شاه عباس از خریدش منصرف شد...».

این که، کتاب عالم آرای عباسی منبع مهمی است به واقع چنین است اما نمی‌توان گفت منبع یگانه‌ای است. اصولا تاریخ‌نگاری در ایران تا دوره مشروطه به طور عموم تاریخ سیاسی- نظامی است. بنابراین برای درک مسایل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، آداب و رسوم و بسیاری عناصر دیگر اجتماعی مهم‌ترین منابع به ویژه برای دوره صفوی قطعا سفرنامه‌ها هستند بالاخص سیاحت‌نامه شاردن واقعا منبع یگانه است. چنین نیست که ما با اروپایی‌ها ارتباط گرفته بودیم. قبل از صفویه عمدتا در دوره اوزون حسن ونیزی‌ها و در دوره شاه اسماعیل پرتغالی‌ها با تصرف مناطق جنوبی ایران و در دوره تهماسب آمدن آنتونی جنکینسون موجبات آشنایی و ادامه ارتباط اروپایی‌ها با ایران است. در حالی که ما حتی یک نفر تا آن موقع برای ارتباط به اروپا نفرستاده بودیم. این موضوع نشان‌دهنده آغاز ارتباط و حتی ادامه آن بیشتر از طرف اروپایی‌ها بوده تا حکومت صفوی (ایران و جهان، ۱۳۶۶، صص ۱۰۳- ۴۷۵). انتشار دایره‌المعارف به تدریج بین سال‌های (۱۱۶۳-۱۱۸۶/ ۱۷۵۰- ۱۷۷۲) بود در حالی که فروپاشی صفویه و فتح اصفهان به دست محمود افغان در سال (۱۱۳۵/ ۱۷۲۲) یعنی حدود ۳۰ سال قبل از انتشار اولین مجلدات دایره‌المعارف اتفاق افتاد (عصر روشنگری، ۱۳۸۴، ص۴۳)، در مورد گفت‌وگوی شاه عباس و شاردن؛ دوره سلطنت شاه عباس از (۹۹۶- ۱۰۳۸/ ۱۵۸۸- ۱۶۲۹) است و شاردن حدود ۱۴ سال بعد از وفات شاه عباس اول متولد شد! نخستین حضور شاردن در ایران در اواخر عصر شاه عباس دوم (۱۰۵۲- ۱۰۷۷/ ۱۶۴۲- ۱۶۶۶) است. وی سپس به فرانسه بازگشت و بار دیگر که به ایران بازگشت زمان سلطنت شاه سلیمان (۱۰۷۷- ۱۱۰۵/ ۱۶۶۶- ۱۶۹۴) بود (ویکی پدیا، شاردن). گفت‌وگوی شاه عباس درباره ماشین چاپ، با خلیفه کرملی‌های پا برهنه بود و گزارش این گفت‌وگو را نه شاردن بلکه پیترو دلا واله در سفرنامه خود آورده است (دلا واله، ۱۳۸۴، ص ۲۵۹). اما آنکه شاردن برای وارد کردن ماشین چاپ تلاش کرده و برخی بزرگان ایران هم موافق بوده‌اند، در زمان شاه سلیمان بود که توسط برادر وزیر دربار به اطلاع شاه سلیمان می‌رسد. شاه نیز بعد از دیدن چند کتابی که شاردن تقدیم کرده بود با ایجاد چاپخانه و آمدن کارگرانی برای آموزش آن موافقت می‌کند اما بعد از برآورد هزینه، نمی‌پذیرد (سیاحت‌نامه شاردن، جلد ۴، ۱۳۳۶، ص ۲۹۶).

روایت اول شخص

قصه‌ها و اندیشه‌ها



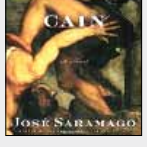
محمدمنصور هاشمی

■ در حال حاضر دو کتاب تازه آماده نشر دارم، یکی به‌اسم «زنگ هفتم» و دیگری به نام «اندیشه‌هایی برای اکنون». «زنگ هفتم» که نشر چشمه آن را منتشر می‌کند و اکنون در انتظار دریافت مجوز است، مجموعه‌ای است از هفت داستان کوتاه به هم پیوسته. پیوستگی داستان‌ها در یکی بودن راوی اول شخص آنهاست. هر هفت داستان به‌نحوی به فضاهای آموزشی ربط دارد. قصه اول دربردارنده ماجرای دعوایی در یک دبستان است و قصه‌های بعدی هم به همین ترتیب در فضاهای آموزشی مدرسه‌ها و کلاس‌های زبان و مانند اینها می‌گذرد. در قصه هفتم راوی داستان که البته در هر ماجرا صرفا راوی آن داستان خاص است و از گفته شدن بقیه داستان‌ها بی‌خبر، خود پدر شده است و با ماجرایی در مورد مهد کودک رفتن دخترش درگیر است. پس پشت این داستان‌های کوتاه مختلف شاید چالش‌ها و تغییرهای روح یک جامعه را هم بتوان دید، از خاطره‌های پناهگاه رفتن و جنگ تا روزهای بزرگ‌تر شدن بچه‌های جنگ. برخلاف رمان کوتاه قبلی‌ام «قهقهه در خلأ» که سه روایت موازی و تو در تو داشت (و مانند اغلب دیگر کتاب‌هایم انتشارات کویر آن را منتشر کرده است.) تکنیک روایت این داستان‌های کوتاه ساده است. راوی گویی بیش از هر چیز در حال گفت‌وگوهایی با خود است، گفت‌وگوهایی که در ماجراهای کودکی کودکانه‌تر است و با بزرگ‌تر شدن راوی بزرگسالانه‌تر و شاید پرده پوشانه‌تر می‌شود. «اندیشه‌هایی برای اکنون» که آخرین مراحل آماده‌سازی را می‌گذراند و نشر علم آن را منتشر خواهد کرد، مجموعه‌ای است از مقالات و گزیده‌ای از گفت‌وگوهایی که با مطبوعات داشته‌ام. وجه مشترک همه کارهای این مجموعه همان ربط آنها به زمانه ماست و وجه تسمیه کتاب هم همین است. حتی مقالات صرفا فلسفی این کتاب مثلا درباره ملاصدرا، اسپینوزا، هگل یا ویتگنشتاین هم به واسطه شیوع مبحثی در جامعه و لزوم بحث و تامل درباره آن پدید آمده است. طبعا مجموعه مقالاتی که در طول ۱۰ سال گذشته در نشریات گوناگون نوشته‌ام و در این کتاب منتشر می‌شود، دغدغه همیشگی من و تلاشم برای ادامه دادن و تکمیل مباحثی که در کتاب‌های قبلی‌ام مطرح کرده‌ام قابل مشاهده است، مسایلی از قبیل امکان یا امتناع فلسفه تطبیقی، هویت تاریخی، اهمیت علوم انسانی، نسبت ادبیات و هنر با تفکر و تاریخ تفکر در ایران معاصر با نقد و بررسی آثار و اندیشه‌های کسانی مثل مهدی بازرگان، محمدتقی جعفری، آرامش دوستدار، مصطفی رحیمی و مراد فرهادپور و نیز دغدغه‌هایی که به صورت آزادانه‌تر در گفتارها و گفت‌وگوهای کتاب مجال بروز یافته است مثلا در گفت‌وگویی درباره شعر نیما، فروغ، اخوان و شاملو و مقایسه برخی مفاهیم در آنها با یکدیگر یا در گفتاری درباره پیوستگی‌ها و گسستگی‌های فلسفه و رمان.

کتاب ما

اشعار زندانی هوشی مینه

■ کتاب «اشعار زندانی هوشی مینه» شامل ترجمه فارسی ۷۴قطعه شعر هوشی‌مینه، رییس‌جمهور و مبارز مشهور ویتنام است. مضامین و مفاهیم این کتاب که در قالب آزاد و در مضامین متعدد اجتماعی و سیاسی سروده شده است، عبارت است از: یادداشت‌های روزانه وی در زندان، حبس در زندان جینگ‌اکسی (از استان‌های چین)، غذای بد زندان، ارتباط با هم‌بندها، سرگرمی و گذران اوقات فراغت در حبس، درد دل با مهتاب، جیره‌بندی آب و تشنگی و ...



اشعار زندانی هوشی‌مینه
شمارگان ۲۲۰۰ نسخه
قیمت ۵۵۰ تومان
ترجمه منوچهر بصیر
نشر سوره مهر

آن‌سوی آب

قابیل

■ «قابیل»، آخرین رمان ژوزه ساراماگو که از زمان انتشار با جنجال‌های زیادی روبه‌رو بود، در زمره بهترین کتاب‌های ماه اکتبر سایت آمازون قرار گرفته است. این نویسنده مشهور پرتغالی در کتاب «قابیل» نگاهی متفاوت به داستان کهن هابیل و قابیل در تورات داشته و برادرکشی قابیل را که با کشتن برادرش هابیل تجلی می‌یابد، مورد بررسی قرار داده است. ساراماگو درباره این رمان گفته است: من فقط سنگ‌ها را جابه جا کردم تا ببینم زیر آنها چه چیزهایی پنهان است. این رمان که پاییز سال گذشته به بازار کتاب عرضه شد، یک سال پس از رمان قبلی ساراماگو به نام «سفر یک فیل» نوشته شده است. رمان این نویسنده پرتغالی و برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۹۸، سال گذشته در صدر فروش آنلاین کتاب در برزیل قرار گرفت.

cain
jose saramago
ناشر: Houghton Mifflin Harcourt; None edition
سال انتشار: October ۲۰۱۱
قیمت: ۴۰/۱۴ دلار

نگاهی به دلایل عدم استقبال از کتاب‌های علمی عمومی و عامه فهم

چشم به راه خواننده

یاسان زرکوب

موضوع رویگردانی مردم از کتاب همیشه در جامعه ما مطرح بوده است. افراد مختلف دلایل بسیاری برای این پدیده برمی‌شمارند؛ از جمله شفاهی بودن فرهنگی، نداشتن تجربه و مهارت خواندن کتاب، در دسترس نبودن کتاب و عواملی مانند این. اما نکته جالب در این میان آن است که در این بازار راکد، وضعیت کتاب‌های علمی همگانی از همه آشفته‌تر است. در حالی شاهد این پدیده هستیم که به ظاهر، همه عوامل مشوق برای کتابخوانی در جامعه ما فراهم است.

به همین دلیل با مهدی صارمی‌فر، دانش‌آموخته دانشگاه صنعتی شریف و ویراستار کتاب‌های علمی گفت‌وگو کردیم و از او درباره دلایل کم بودن سرانه کتابخوانی در کشور پرسیدیم. وی البته اذعان می‌کند که سرانه کتابخوانی در کشور پایین است، اما تاکید می‌کند در مقایسه سرانه کتابخوانی با بقیه شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی درمی‌یابیم که سرانه کتابخوانی چند دقیقه در سال، عدد منطقی و مناسبی است؛ به بیان بهتر با توجه به دیگر ویژگی‌های جامعه ما، همین مقدار انتظار می‌رود و اگر بیشتر بود جای تعجب داشت.

اما مساله مهم دیگر در زمینه کتابخوانی آن است که کتاب‌های حوزه ادبیات و رمان، تاریخ یا موضوع‌های اجتماعی مخاطب دارد (هرچند اندک)، اما کتاب‌های علمی عمومی مخاطبان بسیار کمتری دارد. صارمی‌فر درباره دلیل کم‌بودن مخاطبان کتاب‌های علمی در مقایسه با دیگر حوزه‌ها می‌گوید: وقتی می‌توان درباره یک پدیده اجتماعی با رویکرد آماری قضاوت کرد که داده‌های زیادی داشته باشیم. با مجموعه کوچک از داده‌ها نمی‌توان اطلاعات آماری استخراج کرد. به نظر وی، وقتی در کشوری با ۷۵میلیون نفر جمعیت تعداد عنوان کتاب‌ها بسیار ناچیز و تیراژ کتاب بین هزار تا دو هزار نسخه است که آن هم در مدتی طولانی به فروش می‌رسد، با این حساب ما مجموعه داده‌های مناسبی نداریم که بتوان از درون آن نتایجی را استخراج و از روی آن راهکار مناسبی برای برون‌رفت از این وضعیت نامناسب ارایه کرد. اما نکته‌ای که جالب توجه است اینکه برای رشد کتابخوانی، چندین عامل و پیش‌زمینه لازم است از جمله رشد افراد باسواد، گسترش آموزش عالی و افزایش فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها. هرچند این پدیده در کشور ما محقق شده اما پیامدهای فرهنگی مناسبی (اشتیاق به کتابخوانی) را در پی نداشته است. صارمی‌فر تایید می‌کند، افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان لازم است، اما کافی نیست. وی دلیل این موضوع را هدفمندنبودن ما در همه عرصه‌ها می‌داند؛ برای مثال گسترش دانشگاه‌ها و رشته‌ها را متناسب با نیاز جامعه طراحی نکردیم، در نتیجه تعداد زیادی افراد فارغ‌التحصیل بیکار داریم یا با خوش‌بینی در رشته‌های غیرمرتبط فعالند. نه آدم بیکار مشتاق مطالعه است و نه کسی که در راسته دلالان کار می‌کند، لازم می‌بیند «آپ دیت» شود و در جریان اطلاعات روز قرار گیرد و مطالعه کند. به نظر او رشد و توسعه در جامعه ما مانند همه جوامع دیگر مشابه جامعه ما، کاذب و کاریکاتورگونه است، یعنی مدرک دانشگاهی زیاد داریم اما افراد باسواد کم. البته اینها خاص کشور ما نیست و همین پدیده در دیگر کشورهای در حال توسعه نیز مشاهده می‌شود. وی فراهم نشدن پیش‌نیازها را یکی از دلایل بی‌رغبتی به مطالعه می‌داند. برای مثال کتاب‌های درسی آنقدر جذاب و شیرین نیست که دانش‌آموز لذت کتابخوانی را حس کند. در مدارس فقط به دانش‌آموز یاد می‌دهند که چگونه تست بزند تا در دانشگاه قبول شود و وقتی هم به دانشگاه رفت یاد می‌گیرد که جزوه بخواند تا درس‌هایش را پاس کند، پس چه موقع باید لذت کتابخوانی و لذت دانستن را درک کنیم؟ حالا بماند که در کشور اغلب چیزها علیه کتاب است و بیشتر با تبلیغات ضد کتاب روبه‌رو می‌شویم و مردم را همیشه از خطرات کتاب‌های نامناسب می‌ترسانیم. در بسیاری از فیلم‌ها نیز افراد کتابخوان افرادی متکبر و بدون پایبندی به اصول اخلاقی معرفی می‌شوند و از آن طرف افراد کم اطلاع، آدم‌هایی صادق و دوست داشتنی‌اند. همه اینها می‌توانند در کاهش رغبت به کتاب موثر باشد. اما شاید یکی از دلایل بی‌رغبتی به کتاب، نبود کتاب‌های جذاب و خواندنی است. صارمی‌فر این موضوع را موثر می‌داند، اما تاکید می‌کند وقتی کتاب خوب نداریم، خواننده هم کم می‌شود. وقتی خواننده نباشد و تیراژ کم شود، رغبت ناشر، نویسنده و مترجم برای سرمایه‌گذاری کم می‌شود. به بیان دیگر اینها یک چرخه را به وجود می‌آورند که روی هم اثر کاتالیزوری منفی می‌گذارند و نتیجه نهایی همین می‌شود که امروز می‌بینیم.



اما صارمی‌فر درباره راهکارهای بهبود وضعیت کتابخوانی می‌گوید: این موضوع همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی است و نمی‌توان آن را یک‌شبه حل کرد. باید برنامه‌ریزی داشت. شاید در این زمینه هم سند چشم‌انداز ۲۰ساله راهکار مناسبی باشد. باید به این برنامه پایبند باشیم و علاوه بر آن برنامه‌های کوتاه‌مدت‌تر پنج‌ساله و سالانه تنظیم کنیم. شاید ما هم باید همان راه